خبر

نیروی دریایی سپاه:
۱۱ نفتکش متخلف طی ۹ روز در تنگه هرمز سوختند

از نمایش کوپر تا واقعیت دریا

نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پیامی از هدف قرار دادن ۱۱ نفتکش متخلف طی ۹ روز گذشته خبر داد. به گزارش تسنیم، فرماندهی نیروی دریایی سپاه پاسداران دیروز با انتشار پیامی در ایکس نوشت: تنها از ۲۵ اکتبر (تاریخ بازدید نمایشی برد کوپر، سردسته تروریست‌های سنتکام از تنگه هرمز) تا امروز (۹ روز)، ۱۱ نفتکش متخلف در تنگه هرمز در آتش سوختند و برخی به اعماق دریا رفتند.

یادداشت

تنبیه در صندوق

ادامه از صفحه اول

تجربه روابط ۲ کشور نشان داده اختلافات حزبی در واشنگتن، با وجود تفاوت در ابزارها و ادبیات سیاسی، هیچ‌گاه به اختلاف اساسی درباره ضرورت محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران منجر نشده است. دموکرات‌ها نیز ممکن است در برخی حوزه‌ها سیاست فشار را با روش‌هایی متفاوت ادامه دهند. بنابراین برای تهران، مساله اصلی نباید جایگزینی یک حزب با حزب دیگر باشد، بلکه باید تغییر محاسبات راهبردی ساختار قدرت آمریکا باشد.

از این منظر، تنبیه انتخاباتی آمریکا به معنای شرط‌بندی بر سر پیروزی دموکرات‌ها نیست؛ معنای آن این است که سیاست‌گذاران آمریکایی دریابند تقابل با ایران می‌تواند برای حزب حاکم هزینه‌ای فراتر از هزینه‌های مستقیم نظامی ایجاد کند. اگر جمهوری‌خواهان در انتخابات پیش رو اکثریت کنگره را از دست بدهند، این نتیجه می‌تواند نشانه‌ای از کاهش سرمایه سیاسی دولت ترامپ و افزایش محدودیت‌های داخلی آن باشد. اهمیت راهبردی موضوع برای تهران این است که تقابل با ایران دیگر یک انتخاب کم‌هزینه برای دولت در حال زوال آمریکا نخواهد بود.

در این میان، حتی گزارش رویترز درباره احتمال از سرگیری عملیات نظامی گسترده‌تر پس از انتخابات نیز معنادار است. چنین احتمالی نشان می‌دهد زمان‌بندی اقدامات نظامی می‌تواند تحت تأثیر ملاحظات سیاسی داخلی قرار گیرد. به عبارت بهتر، اگر تصمیم‌گیری درباره زمان جنگ با ملاحظات انتخاباتی تنظیم شود، می‌توان گفت پیامدهای تقابل علیه ایران تا اندازه‌ای وارد محاسبات سیاسی واشنگتن شده است.

ث- تبدیل مقاومت به دستاورد راهبردی

با این حال، نباید در ارزیابی این وضعیت به نوعی خوش‌بینی ساده‌انگارانه دچار شد. شکست احتمالی جمهوری‌خواهان به‌تنهایی تضمین‌کننده کاهش تهدیدات علیه ایران نیست و حتی ممکن است اختلافات داخلی آمریکا به افزایش رفتارهای پرخطر در برخی مقاطع منجر شود. همچنین واشنگتن ممکن است برای جبران ناکامی‌های سیاسی خود به اقدامات نظامی یا تشدید فشارهای اقتصادی متوسل شود. از این رو، ایران باید به جای وابسته کردن راهبرد خود به نتیجه یک انتخابات، بر تثبیت دستاوردهای دفاعی، حفظ انسجام ملی، تقویت ظرفیت‌های اقتصادی و افزایش قدرت چانه‌زنی خود متمرکز شود.

مهم‌تر از آن، تهران باید مراقب باشد هزینه‌سازی برای آمریکا به قیمت انتقال هزینه‌های نامتناسب به اقتصاد و جامعه ایران تمام نشود. قدرت راهبردی زمانی پایدار است که بتواند همزمان با حفظ امنیت ملی، امکان بازسازی اقتصاد، تقویت ظرفیت‌های داخلی و گسترش روابط خارجی را فراهم کند. هدف نهایی، صرفا دشوار کردن شرایط برای واشنگتن نیست، بلکه ایجاد موقعیتی است که آمریکا ناچار شود واقعیت قدرت و منافع تهران را در هر گونه محاسبه آینده خود لحاظ کند.

ج- شکست محاسبات آمریکا تا تثبیت موقعیت ایران

آنچه در این تقابل اهمیت دارد، تغییر نسبت میان قدرت نظامی و نتیجه سیاسی است. آمریکا همچنان از بزرگ‌ترین ظرفیت نظامی جهان برخوردار است اما این برتری به خودی خود تضمین نمی‌کند بتواند اراده سیاسی‌اش را بر ایران تحمیل کند. اگر قدرت نظامی نتواند به نتیجه سیاسی مورد انتظار منجر شود و در مقابل، هزینه‌های آن به اقتصاد و سیاست داخلی آمریکا بازگردد، دولت آمریکا با نوعی ناکامی راهبردی مواجه خواهد شد که آثار آن فراتر از میدان نبرد خواهد رفت.

برای ایران، این وضعیت فرصتی است تا مقاومت دفاعی را به یک دستاورد سیاسی و راهبردی تبدیل کند. در چنین برداشتی، انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا صرفا یک رویداد داخلی در کشوری دیگر نیست، بلکه یکی از عرصه‌هایی است که می‌توان پیامدهای تقابل با ایران را در آن مشاهده کرد. اگر سیاست‌های دولت ترامپ به کاهش اکثریت جمهوری‌خواهان منجر شود، تهران می‌تواند آن را نشانه‌ای از افزایش هزینه داخلی سیاست تقابل ارزیابی کند؛ نه به معنای پایان خصومت آمریکا، بلکه به عنوان محدودتر شدن فضای مانور دولت آن کشور. ایران برای پیروزی راهبردی، ضرورتی ندارد در انتخابات آمریکا پیروز را تعیین کند، کافی است واشنگتن نتواند از تقابل با ایران بدون پرداخت هزینه عبور کند. این همان معنای تنبیه انتخاباتی است: تبدیل هزینه‌های تحمیل‌شده در عرصه تقابل خارجی به محدودیت‌های سیاسی در داخل کشور متخاصم.

در این صورت، آمریکا نه‌فقط در محاسبات منطقه‌ای، بلکه در محاسبات انتخاباتی خود نیز ناچار خواهد بود ایران را به عنوان واقعیتی تعیین‌کننده لحاظ کند. این دستاورد، اگر با حفظ منافع ملی، تقویت قدرت دفاعی و ارتقای تاب‌آوری اقتصادی ایران همراه شود، می‌تواند فراتر از یک پیروزی مقطعی، به بخشی از معادله جدید قدرت در روابط تهران و واشنگتن تبدیل شود.

چرا سران کشورهای حاشیه خلیج‌فارس نسبت به آغاز جنگ علیه ایران نگرانند و از رئیس‌جمهور آمریکا به خاطر بی‌توجهی به منافع این کشورها ناامید شده‌اند

قربانی‌های ترامپ



حسین کیامنش

هرچه گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال آغاز دوباره جنگ آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران بیشتر می‌شود، به همان میزان نیز اخبار و گزارش‌ها از تشدید نگرانی کشورهای عرب خلیج فارس نسبت به پیامدهای دور جدید جنگ افزایش می‌یابد؛ نگرانی‌ای که این بار فقط از احتمال وقوع یک درگیری نظامی تازه ناشی نمی‌شود، بلکه از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که اگر جنگ دوباره آغاز شود، تهران خود را برای مواجهه‌ای متفاوت آماده کرده؛ مواجهه‌ای که می‌تواند دامنه پاسخ ایران را بسیار فراتر از پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه گسترش دهد. در واقع، مساله اصلی کشورهای عرب منطقه این نیست که آمریکا و رژیم بار دیگر به ایران حمله کنند، مساله این است که در صورت وقوع چنین حمله‌ای، آنها نمی‌توانند خود را از میدان جنگ کنار بکشند، زیرا بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های نظامی آمریکا در منطقه در خاک همین کشورها مستقر است. این نگرانی اکنون با هشدارهای صریح تهران تشدید هم شده است. جمهوری اسلامی اعلام کرده در صورت از سرگیری حملات نظامی یا تروریستی، پاسخ آن محدود به چند پایگاه آمریکایی نخواهد بود. حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدمجتبی خامنه‌ای نیز بر آمادگی نیروهای مسلح برای پاسخ فوری و اثرگذار به هر سطح و نوعی از تهدید و مقابله «بدون محدودیت جغرافیایی» تأکید فرموده‌اند. به این ترتیب، کشورهای عرب با یک معادله ساده اما بسیار پرهزینه مواجهند: اگر واشنگتن تصمیم بگیرد جنگ را از سر بگیرد، آنها ممکن است به بخشی از میدان پاسخ ایران تبدیل شوند.

به گزارش «وطن امروز» در همین راستا خبرگزاری آمریکایی بلومبرگ دیروز گزارش داد اعراب خلیج فارس بیم آن را دارند که حمله مجدد آمریکا و اسرائیل به ایران که اکنون آمادگی بیشتری دارد، جنگی حتی ویرانگرتر را در سراسر منطقه به راه اندازد؛ جنگی که در نهایت کشورهای خلیج فارس باید هزینه‌های آن را بپردازند.

کشورهای همپیمان آمریکا در منطقه، در دور نخست جنگ، عملا آثار مستقیم درگیری را تجربه کردند و اکنون می‌دانند دور دوم می‌تواند به مراتب پرهزینه‌تر و ویرانگرتر باشد.

طبق اعلام بلومبرگ، ترامپ احتمال از سرگیری حملات را در صورت ادامه بن‌بست مذاکرات مطرح کرده است. مساله مهم‌تر اما این است که کشورهای خلیج فارس، ایرانِ پس از ماه‌ها جنگ را همان ایران پیش از جنگ نمی‌دانند.

محمد الباشا، پژوهشگر امنیت بین‌الملل به بلومبرگ گفت هیچ مقام یا شهروندی در کشورهای خلیج فارس را ندیده که از حمله مجدد آمریکا و اسرائیل حمایت کند. در عین حال، اکثریت آنها احساس می‌کنند دور جدید درگیری‌ها ممکن است قریب‌الوقوع باشد و مهم‌تر اینکه معتقدند ایران در دور جدید تهاجمی‌تر عمل خواهد کرد و دیگر الزاما به خویشتن‌داری و قواعد درگیری قبل پایبند نخواهد ماند.

■ تجربه‌ای که برای خلیج فارس گران تمام شد

بلومبرگ یادآوری کرد در جریان جنگ ۴۰ روزه، ایران هزاران موشک و پهپاد به سمت کشورهای منطقه، از جمله امارات، سعودی و قطر شلیک کرد و اهدافی از جمله تأسیسات نفتی، فرودگاه‌ها و نیروگاه‌ها مورد حمله قرار گرفت. این حملات نه‌تنها خسارت‌های قابل توجهی بر جا گذاشته، بلکه اقتصاد کشورهای منطقه را نیز تحت فشار قرار داده است. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم اقتصاد کشورهای عرب خلیج فارس خود را برای یک دوره پرهزینه دیگر آماده می‌کند. بلومبرگ با استناد به پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول نوشت اقتصاد سعودی سال جاری میلادی با انقباض ۳,۳ درصدی روبه‌رو خواهد شد و وضعیت اقتصادی کویت و قطر می‌تواند بدتر نیز باشد.

بنابراین جنگ برای کشورهای خلیج فارس صرفا به معنای احتمال اصابت یک موشک به یک تأسیسات نیست، جنگ یعنی اختلال در تولید و انتقال انرژی، حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری، گردشگری، تجارت، زیرساخت‌های حیاتی و در نهایت پروژه‌های بلندمدتی که این کشورها برای کاهش وابستگی خود به نفت طراحی کرده‌اند. از همین منظر، هشدار بدر عبدالعاطی، وزیر خارجه مصر نیز قابل توجه است. بلومبرگ نوشت او در نشست اخیر منامه گفت به‌شدت نگران از سرگیری جنگ است و آن را «خطرناک‌تر و ویرانگرتر» توصیف کرد؛ دوری که به گفته او به هیچ نتیجه‌ای منجر نخواهد شد.

■ ایرانِ بعد از جنگ، ایرانِ قبل از جنگ نیست

اما مهم‌ترین بخش گزارش بلومبرگ شاید جایی باشد که رسانه آمریکایی به توانایی ایران برای بازسازی ظرفیت موشکی و پهپادی خود پرداخته است.

بلومبرگ با استناد به مقام‌های غربی نوشت حملات هوایی گسترده آمریکا نتوانست توانایی ایران برای تولید موشک و پهپاد را از بین ببرد. مقام‌های غرب ماه اکتبر به این رسانه گفتند تهران همچنان ظرفیت تولید کافی برای بازسازی ذخایر تسلیحاتی خود را حفظ کرده است.

یکی از این مقام‌ها عنوان کرد ایران همچنان ذخایر قابل توجهی از موشک‌های بالستیک و برخی تسلیحات ضدکشتی را در اختیار دارد. بر اساس داده‌های این رسانه، ایران از زمان آغاز جنگ، بیش از ۴ هزار پهپاد شاهد و دست‌کم ۲ هزار موشک بالستیک شلیک کرده است. ارزیابی‌های اطلاعاتی غرب نیز نشان می‌دهد تهران همچنان سه‌چهارم ذخایر مهمات پیش از جنگ خود را در اختیار دارد.

امیل حکیم، پژوهشگر ارشد مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، به بلومبرگ گفت ایران برای دور دیگری از جنگ «بسیار بهتر آماده شده است».

در سوی دیگر این معادله، کشورهای خلیج فارس با یک مشکل متفاوت نیز مواجهند: ذخایر سامانه‌های پدافندی.

بلومبرگ نوشت کشورهای عرب منطقه اکنون تلاش می‌کنند ذخایر موشک‌های رهگیر سامانه‌های پدافند هوایی خود را دوباره تأمین کنند اما این کار در شرایطی است که جهان با کمبود این نوع تسلیحات مواجه است و آمریکا و اسرائیل نیز تأمین نیازهای خود را در اولویت قرار داده‌اند.

اعراب منطقه غرب آسیا سال‌ها میلیاردها دلار برای خرید پیشرفته‌ترین سامانه‌های پدافندی از ایالات متحده هزینه کرده‌اند اما جنگ اخیر نشان داد دفاع در برابر حملات ترکیبی پهپادی و موشکی صرفا با اتکا به موشک‌های گران‌قیمت رهگیر، جوابگو نیست. اما یکی از مهم‌ترین بخش‌های گزارش بلومبرگ به شکاف فزاینده میان کشورهای عرب و واشنگتن مربوط می‌شود.

این رسانه آمریکایی به نقل از حسن الحسن، پژوهشگر ارشد IISS، از «ناامیدی گسترده» در منطقه نسبت به آمریکا صحبت به میان آورد؛ ناامیدی‌ای که به گفته او ناشی از بی‌منطقی جنگ آمریکا، رفتار غیرقابل پیش‌بینی ترامپ در عرصه نظامی و دیپلماتیک و اولویت دادن آمریکا به دفاع از اسرائیل به جای شرکای منطقه‌ای خود است.

الحسن حتی یک گزاره بسیار مهم‌تر مطرح کرد: اگر آزادسازی کویت توسط آمریکا در سال ۱۹۹۱ لحظه‌ای بود که نقش آمریکا در منطقه را تثبیت کرد، ممکن است جنگ ۲۰۲۶ به عنوان لحظه‌ای به یاد آورده شود که این نقش را از بین برد.

این یعنی اگر کشورهای خلیج فارس به این نتیجه برسند که حضور آمریکا نه‌تنها آنها را امن نمی‌کند، بلکه در صورت جنگ، آنها را به اهدافی برای حملات متقابل تبدیل می‌کند، اساس محاسبات امنیتی منطقه تغییر خواهد کرد.

به همین دلیل است که کشورهای منطقه حالا خودشان وارد میدان دیپلماسی شده‌اند؛ چه، مقامات ارشد سعودی، ترکیه و پاکستان هفته گذشته به تهران سفر و میانجیان قطری نیز در تهران و دوحه با طرف ایرانی گفت‌وگو کردند.

بنابر اذعان بلومبرگ، آنچه امروز کشورهای عرب منطقه را نگران کرده، صرفا احتمال وقوع جنگ جدید نیست، بلکه آنها از جنگی می‌ترسند که ممکن است قواعد دور اول را نداشته باشد و ایران از قواعد جنگ رمضان تبعیت نکند.

ایران تجربه جنگ قبل را در اختیار دارد، نقاط ضعف خود و طرف مقابل را بهتر شناخته، درباره زیرساخت‌های منطقه شناخت بیشتری پیدا کرده و صراحتا اعلام کرده در صورت حمله، پاسخ خود را بدون محدودیت جغرافیایی دنبال خواهد کرد.

از این منظر، تلاش فزاینده کشورهای خلیج فارس برای میانجیگری را باید بیش از آنکه نشانه فاصله گرفتن آنها از آمریکا بدانیم، نشانه نگرانی آنها از هزینه‌ای بدانیم که ممکن است برای تصمیم آمریکا و رژیم اشغالگر بپردازند.

کشورهای عرب می‌دانند اگر جنگ دوباره آغاز شود، دیگر نمی‌توانند صرفا تماشاگر آن باشند. علاوه بر پایگاه‌های تروریستی آمریکا در خاک آنها، تأسیسات نفتی، فرودگاه‌ها، بنادر، نیروگاه‌ها و مسیرهای انرژی، همگی می‌توانند بخشی از معادله جدید باشند.

ایران درباره امنیت مصالحه نمی‌کند

سخنگوی وزارت امور خارجه روز گذشته در نشست هفتگی با خبرنگاران، به تشریح آخرین تحولات سیاست خارجی و روند مذاکرات پرداخت. اسماعیل بقایی با تأکید بر اینکه بازگشایی تنگه هرمز به تحقق مطالبات ایران وابسته است، اظهار کرد: «هیچ توافق نهایی شکل نخواهد گرفت و تنگه هرمز نیز بازگشایی یا امن نخواهد شد؛ مگر آنکه محاصره دریایی آمریکا پایان یابد و خواسته‌های مشروع ایران مورد توجه قرار گیرد». وی مبنای مذاکرات غیرمستقیم تهران و واشنگتن را طرح ۷ روزه ایران دانست و تصریح کرد این طرح در حال حاضر فشرده شده و امکان اجرای آن طی ۲ روز هم وجود دارد. سخنگوی وزارت امور خارجه همچنین درباره سفر کاظم غریب‌آبادی، معاون وزیر امور خارجه به دوحه گفت: «این سفر با هدف تسهیل تعاملات میان ایران و میانجی‌ها انجام شد. با توجه به نقش قطر در تسهیل تبادل پیام‌ها میان تهران و واشنگتن، حضور غریب‌آبادی در دوحه در همین چارچوب صورت گرفت». بقائی درباره نامه اخیر جی‌دی ونس، معاون رئیس دولت تروریست آمریکا به ایران و اینکه آیا این نامه باعث شده ابتکار جدیدی آغاز شود یا نه، افزود: «مبنای گفت‌وگوها و مذاکرات بین ایران و آمریکا از طریق میانجی‌ها، همان طرح ۷ روزه ایران است که اکنون فشرده شده و امکان اجرای آن طی ۲ روز نیز وجود دارد».

دیپلمات ارشد کشورمان همچنین تأکید کرد: «موضع ایران در قبال تنگه هرمز و ادامه مذاکرات تغییری نکرده و تحقق شروط اعلام‌شده، پیش‌نیاز هرگونه توافق و اقدام بعد خواهد بود». بقائی این هشدار را هم به شرکای منطقه‌ای آمریکا داد که «هر طرفی در هر تعرضی با آمریکا و رژیم صهیونی همراهی کند، نباید خود را از گزند پاسخ مقتدرانه جمهوری اسلامی ایران در امان بداند».

■ باقری: ایران در دفاع از حاکمیت و امنیت ملی خود مصالحه نمی‌کند

معاون شورای عالی امنیت ملی نیز در دیدار وزیر خارجه چین تاکید کرد ایران درباره امنیت ملی خود مصالحه نمی‌کند. علی باقری در دیدار وانگ یی در پکن، درباره تحولات ناشی از تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، ابتکارهای دیپلماتیک تهران برای پایان جنگ و راهکارهای تقویت امنیت پایدار در منطقه رایزنی کرد. وی در این دیدار با تاکید بر اینکه ایران در دفاع از حاکمیت و امنیت ملی خود مصالحه نمی‌کند، اقدامات تجاوزکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی در حمله به ایران و ترور رهبر حکیم انقلاب اسلامی و خانواده ایشان را جنایتی فراموش ناشدنی توصیف کرد و افزود: ما این اقدامات را مصداق جنایات جنگی می‌دانیم و نباید اجازه داد چنین جنایاتی ادامه یابد. معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی تصریح کرد: موضع تهران در دفاع از امنیت ملی، حاکمیت و تمامیت ارضی خود تغییری نکرده و ایران در این زمینه هیچ‌گونه مصالحه‌ای نخواهد کرد. باقری همچنین با اشاره به پیامدهای جنگ‌طلبی و سلطه‌جویی آمریکا گفت: جنگ علیه یک تمدن نمی‌تواند به پیروزی منجر شود و چنین رویکردی موجب تداوم اختلال در اقتصاد جهان خواهد شد. معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی پس از این دیدار نیز در مصاحبه‌ای در خصوص این سفر اظهار کرد: در این دیدار بر این نکته تاکید شد که چین از رویکرد ایران در عرصه دیپلماسی حمایت می‌کند. وی افزود: ما در دوره پیش رو یک نگاه مشترک هم در دیپلماسی و هم موضوع جنگ، میان ایران و چین داریم.

ضرورت عبور از دوگانه جنگ و مذاکره و تعریف هدف نهایی سیاست خارجی ایران

معمای پایان جنگ



حمید ملک‌زاده

در مباحثات سیاسی این روزهای ایران، بار دیگر اختلاف بر سر جنگ و مذاکره به یکی از موضوعات اصلی تبدیل شده است. در حالی که گروهی از تحلیلگران بر ضرورت استفاده از فرصت‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از گسترش درگیری‌ها تأکید می‌کنند، گروهی دیگر معتقدند در برابر تهدید نظامی، تنها حفظ قدرت بازدارندگی و آمادگی برای مقابله می‌تواند امنیت کشور را تضمین کند. این اختلاف در یک وضعیت دوگانه جریان دارد؛ در سایه مذاکرات دیپلماتیکی که هر بار توسط تهدیدات نظامی دشمن خارجی بی‌نتیجه مانده یا متزلزل می‌شود. اگرچه روندهای جاری، مدام تحلیلگران سیاسی را بر این می‌دارد تا نسبت خود با جریان غالب در این وضعیت را معلوم کنند، مساله بنیادین‌تری هست که معمولا در موضع‌گیری‌های سیاسی نادیده گرفته می‌شود: ما در مقام یک دولت، اساسا از سیاست‌ورزی در وضعیت کنونی چه هدفی را دنبال می‌کنیم؟ این پرسشی است که پیش از شکلی از موضع‌گیری باید پاسخ مناسبی برای آن پیدا کنیم. اهمیت این پرسش در این واقعیت نهفته است که جنگ و مذاکره، هیچ‌کدام به خودی خود هدف سیاست نیستند. از این منظر جنگیدن تنها یکی از شیوه‌های به‌کارگیری قدرت برای تحقق اهداف سیاسی است، در حالی که مذاکره نیز باید به عنوان راهی برای تأمین منافع و تنظیم مناسبات قدرت از طریق گفت‌وگو و توافق در نظر گرفته شود. هیچ‌کدام از اینها صرفا به دلیل ماهیت خود واجد ارزش سیاسی مطلق نیستند. به همین خاطر است که می‌گوییم داوری درباره این ۲ شیوه متفاوت از عمل، بدون روشن بودن هدفی که قرار است محقق کنند، مبنای قابل دفاعی نخواهد داشت. باید این نکته را در نظر بگیریم که هسته اصلی سیاست دقیقا در میانه همین شکاف قرار می‌گیرد؛ جایی که باید بتوانیم تصمیم مناسب را میان اهداف مطلوب، امکانات واقعی و پیامدهای تصمیم‌ها اتخاذ کنیم؛ نسبتی که در حدود وضعیت موجود، بیشترین حد از تأمین منافع ملی را ممکن می‌کند.

■ توقف درگیری پایان جنگ نیست

برای اینکه پاسخ مناسبی برای این پرسش‌ها ارائه کنیم باید بدانیم سیاست‌ورز با وضعیتی سروکار دارد که در آن با امکانات محدود، هزینه‌های ناشی از تصمیمات درست یا غلط و وابستگی تحقق اهداف به واکنش دیگر بازیگران مواجهیم. از این رو، مسؤولیت او تنها به دست زدن به یک انتخاب صحیح یا تعیین هدفی درست محدود نمی‌شود؛ او باید بتواند توضیح دهد چرا یک وسیله خاص را برای تحقق اهدافش انتخاب کرده یا آن را مناسب می‌داند. همین‌طور باید بتواند در این باره توضیح دهد که چه امکاناتی برای اجرای تصمیم خود در اختیار دارد و چه پیامدهایی را می‌توان از این تصمیم انتظار داشت. این مسؤولیت زمانی معنادار می‌شود که هدف سیاست‌ورزی از قبل مشخص شده باشد. در وضعیت کنونی ایران، دست‌کم ۲ هدف متفاوت را می‌توان از یکدیگر تشخیص داد: توقف درگیری و پایان جنگ. توقف درگیری به معنای متوقف شدن عملیات نظامی است. در چنین وضعیتی حملات نظامی پایان می‌یابد و طرفین، دست‌کم برای مدتی، از به‌کارگیری مستقیم نیروی نظامی خودداری می‌کنند. در شرایطی که جنگ متوقف شده می‌توانیم انتظار داشته باشیم جان انسان‌های کمتری در نتیجه زد و خورد نظامی از دست برود. همین‌طور بخشی از خسارت‌های روزمره کاهش می‌یابد و فرصتی برای بازسازی توان اقتصادی و اجتماعی کشور فراهم می‌شود. با این همه، توقف درگیری لزوما تغییری در آن شرایطی که به آغاز جنگ منتهی شده ایجاد نمی‌کند؛ یعنی امکان آغاز دوباره حملات را از بین نمی‌برد. همین‌طور تهدید تهاجم دوباره دشمن را به ابزاری پایدار برای چانه‌زنی سیاسی در مذاکرات دیپلماتیک تبدیل می‌کند؛ شمشیر داموکلسی که هر شکلی از تصمیم‌گیری سیاسی باید در پرتو درخشش تیغ آن اتفاق بیفتد. در چنین وضعیت و شرایطی، هرچند عملیات نظامی متوقف شده اما مناسبات سیاسی همچنان تحت تأثیر جنگ قرار دارد: توقف جنگ در میدان نظامی، به پایان وضعیت جنگ در مناسبات سیاسی منجر نمی‌شود. تا جایی که به سیاست مربوط می‌شود، جنگ‌ها وقتی به پایان می‌رسند که تغییرات بنیادینی در آن شرایطی پیش بیاید که دست زدن به تهاجم نظامی توسط یکی علیه دیگری را موجه یا ممکن کرده است. از این جهت اگر توقف جنگ با مسدود شدن امکان یا زمینه تهاجم دوباره از طریق پیش‌بینی هزینه‌های گزاف ماجراجویی برای مهاجم اتفاق نیفتاده باشد، امکان شکل‌گیری وضعیت پایداری که انتظار داریم در پایان جنگ به آن دست پیدا کنیم، وجود نخواهد داشت.

■ پایان جنگ؛ هدف سیاسی ایران در جنگ اخیر

اینطور به نظر می رسد که ایران در دور جدید تحولات میدان باید به دنبال شکلی از پایان دادن به جنگ باشد. توقف جنگ، آنطور که در پایان جنگ ۱۲ روزه، روز بعد از تفاهم اسلام‌آباد و در همین روزهای جاری اتفاق افتاده، نهایتا سایه تهدید را از ایران دور نخواهد کرد. به همین دلیل است که هدف سیاست‌ورزان ایرانی باید دستیابی به وضعیتی باشد که در آن امنیت کشور، استقلال تصمیم‌گیری سیاسی و امکان استمرار زندگی و توسعه ملی تأمین شود و خطر تحمیل مجدد جنگ به طور مؤثری کاهش یابد. مذاکره و جنگ در میدان نبرد، هر کدام اگر این هدف نهایی را تضمین می‌کنند باید مورد توجه قرار گیرند یا توسط این اصل راهنما هدایت شوند. بنابراین توافقی که استقلال کشور را در معرض تهدیدی بزرگ‌تر قرار دهد یا امکان اعمال فشار نظامی مکرر را برای طرف مقابل حفظ کند، ممکن است تنها صورت مساله را برای مدتی تغییر دهد. همین‌طور ادامه دادن به عملیات نظامی در صورتی که فرصت دست پیدا کردن به صلح پایدار را از کشور بگیرد، ضرورتا هدف اصلی تحقق امنیت پایدار را محقق نخواهد کرد. در هر شکلی از تصمیم‌گیری یا تحلیل سیاسی، آنچه باید بیش از همه مورد توجه قرار گیرد، میزان تأثیر هر انتخاب بر شرایطی است که قرار است در آینده از تکرار جنگ جلوگیری کند. تشخیص اولویت میان ۲ ابزار مذاکره و جنگ در میدان نبرد، به ارزیابی واقعی شرایط وابسته است. نباید داوری‌های از پیش تعیین‌شده درباره جنگ یا مذاکره را بدون توجه به تجربه‌های واقعی از میدان نبرد و رفتار بازیگران دیگر، همین‌طور امکانات و محدودیت‌های موجود به درجه‌ای از اولویت برسانیم که کشور را در معرض تهدیدهای مزمن آینده قرار دهد.